

تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۲۸۹

آیه ۱۱۳ - ۱۲۲

و جاء السحرة فرعون قالوا ان لنا لاجرا ان كنا نحن الغلبين ۱۱۳
 قال نعم و انکم لمن المقربين ۱۱۴
 قالوا یموسی اما ان تلقی و اما ان نكون نحن الملقين ۱۱۵
 قال القوا فلما القوا سحروا اعین الناس و استرهبوهم و جاء و بسحر عظیم ۱۱۶
 و اوحینا الی موسی ان الق عصاک فاذا هی تلقف ما یافکون ۱۱۷
 فوقع الحق و بطل ما کانوا یعملون ۱۱۸
 فغلبوا هنالك و انقلبوا صغیرین ۱۱۹
 و القی السحرة سجدين ۱۲۰
 قالوا ءامنا برب العلمین ۱۲۱
 رب موسی و هرون ۱۲۲
 ترجمه :

۱۱۳ - ساحران نزد فرعون آمدند و گفتند: آیا اگر ما پیروز گردیم اجر و پاداش مهمی خواهیم داشت؟
 ۱۱۴ - گفت: آری، و شما از مقربان خواهید بود!
 ۱۱۵ - (ساحران) گفتند ای موسی یا تو بیفکن یا ما می افکنیم!

تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۲۹۰

۱۱۶ - گفت شما بیفکنید، و هنگامی که (وسایل سحر خود را) افکندند مردم را چشمبندی کردند و ترسانی دند و سحر عظیمی به وجود آوردند!
 ۱۱۷ - و به موسی وحی کردیم که عصای خود را بیفکن، ناگهان (به صورت مار عظیمی درآمد و) وسائل دروغین آنها را به سرعت برگرفت!
 ۱۱۸ - (در این موقع) حق آشکار گردید و آنچه آنها ساخته بودند باطل شد.
 ۱۱۹ - در آنجا مغلوب شدند و خوار و کوچک گشتند.
 ۱۲۰ - و ساحران (همگی) به سجده افتادند.
 ۱۲۱ - و گفتند ما به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم.

چگونه سرانجام حق پیروز شد

در این آیات گفتگو از درگیری موسی (علیه السلام) با ساحران و سرانجام کار او در این مبارزه به میان آمده است، در نخستین آیه میگوید: ساحران به دعوت فرعون به سراغ او شتافتند و نخستین چیزی که با او در میان گذاشتند این بود که آیا ما اجر و پاداش فراوانی در صورت غلبه بر دشمن خواهیم داشت (و جاء السحرة فرعون قالوا ان لنا اجرا ان كنا نحن الغالبين). کلمه اجر گرچه به معنی هر گونه پاداش است اما با توجه به اینکه به صورت نکره است و نکره در این گونه موارد برای تعظیم و بزرگداشت یک موضوع می آید، به معنی اجر و پاداش مهم و فوقالعاده‌ای است. به خصوص اینککه اصل اجر و پاداش جای تردید و گفتگو نبود، آنچه آنها میخواستند قبلاً درباره آن از فرعون قول بگیرند مساله اجر و پاداش مهم و برجسته بود.

تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۲۹۱

فرعون نیز بلافاصله وعده مساعد به آنها داد و گفت: آری نه تنها اجر و پاداش مادی خواهید داشت، بلکه از مقربان درگاه من نیز خواهید شد! (قال نعم و انکم لمن المقربین).

و به این ترتیب هم وعده مال به آنها داد و هم وعده مقام بزرگ، و از تعبیر آیه این چنین استفاده می شود که تقرب به فرعون در آن محیط چیزی بالاتر از مال و ثروت بود، و یک موقعیت به اصطلاح معنوی محسوب میشد که میتوانست سرچشمه اموال فراوان دیگری گردد.

سرانجام موعد معینی برای مقابله موسی (علیه السلام) با ساحران تعیین شد و چنانکه در دو سوره طه و شعراء آمده است، از همه مردم به عنوان یک دعوت عمومی برای مشاهده این ماجرا دعوت به عمل آمد، و اینها نشان می دهد که فرعون به پیروزی نهائی خود ایمان داشت.

روز موعود فرا رسید و ساحران همه مقدمات کار خود را فراهم ساخته بودند، یک مشیت ریسمان و عصا که درون آنها گویا مواد شیمیائی مخصوصی قرار داده شده بود تهیه کردند که در برابر تابش آفتاب به صورت گازهای سبکی

در می آمد و آن طنابها و عصاهای توخالی را به حرکت در می آورد. صحنه عجیبی بود، موسی (علیه السلام) تک و تنها (فقط برادرش با او بود) در برابر انبوه جمعیت ساحران و مردم زیادی که غالبا طرفدار و پشتیبان آنها بودند، قرار گرفت.

ساحران با غرور مخصوصی رو به سوی موسی (علیه السلام) کردند و گفتند: یا تو شروع به کار کن و عصا را بیفکن و یا ما آغاز میکنیم و وسائل خود را می افکنیم (قالوا یا موسی اما ان تلقی و اما ان نکون نحن الملقین).

تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۲۹۲

موسی با خونسردی مخصوصی در پاسخ گفت: شما قبلا شروع کنید شما وسائل خود را بیفکنید! (قال القوا). هنگامی که ساحران طنابها و ریسمانها را به وسط میدان افکندند، مردم را چشمبندی کرده و با اعمال و گفتارهای اغراق آمیز خود، هول و وحشتی در دل مردم افکندند و سحر عظیمی در برابر آنها انجام دادند (فلما القوا سحرُوا اعین الناس و استرهبوهم و جاؤا بسحر عظیم). کلمه سحر همانگونه که در جلد اول تفسیر نمونه ذیل آیه ۱۰۲ گفته ایم در اصل به معنی خدعه و نیرنگ و شعبده و تردستی است، گاهی نیز به معنی هر چیزی که عامل و انگیزه آن نامرئی و مرموز باشد، آمده است. بنابراین افرادی که با استفاده از سرعت حرکات دست و مهارت در جابجا کردن اشیاء مطالب را به صورت خارق العاده، جلوه گر میسازند و همچنین کسانی که با استفاده کردن از خواص شیمیائی و فیزیکی مرموز، مواد و اشیاء مختلف آثار خارق العادهای به مردم نشان میدهند، همه در عنوان ساحر داخل هستند. علاوه بر اینها ساحران معمولاً از یک سلسله تلقینهای مؤثر نسبت به شنوندگان و جمله های اغراق آمیز و گاهی هولانگیز و وحشتناک برای تکمیل کار خود استفاده میکنند که اثر روانی فوق العادهای در بینندگان و شنوندگان میگذارد، و از آیات مختلفی که در این سوره و سوره های دیگر قرآن درباره ماجرای ساحران عصر فرعون آمده چنین استفاده می شود که آنها از همه این عوامل و وسائل استفاده کرده اند، جمله سحرُوا اعین الناس (چشم مردم را سحر کردند) و جمله استرهبوهم (مردم را به وحشت انداختند) و یا تعبیرات دیگری

که در سوره‌های طه و شعرا آمده است همه گواه بر این حقیقت است.
در اینجا به دو نکته باید توجه کرد:

۱ - صحنه عجیب سحر ساحران

قرآن با جمله و جاؤا بسحر عظیم به طور سربسته اشاره به این واقعیت کرده است که صحنه‌های را که ساحران به وجود آورده بودند بسیار مهم و حساب شده و هولانگیز بود و گر نه کلمه عظیم در اینجا به کار نمی‌رفت. از تواریخ و روایات و سخنان مفسران که در ذیل این آیات و آیات مشابه آن آمده است نیز به خوبی وسعت ابعاد این صحنه آشکار می‌شود، بنا به گفته بعضی از مفسران، ساحران به ده‌ها هزار نفر بالغ می‌شدند، و تعداد و سائلی که از آن استفاده کردند نیز ده‌ها هزار وسیله بود، و با توجه به اینکه در آن عصر، ساحران آزموده و مجرب در مصر فراوان بودند این موضوع جای تعجب نیست. به خصوص اینکه قرآن در سوره طه آیه ۶۷ می‌گوید: فاوجس فی نفسه خیفه موسی یعنی صحنه به اندازه‌های عظیم و وحشتانگیز بود که حتی موسی در دل کمی ترسید، هر چند طبق صریح نهج البلاغه ترس او به خاطر این بوده است که مردم ممکن است آنچنان تحت تاثیر این صحنه عظیم قرار گیرند که باز گرداندن آنها مشکل باشد، به هر صورت همه آنها حکایت از عظمت این صحنه میکند.

۲ - استفاده از سلاح مشابه

از این بحث به خوبی استفاده می‌شود که فرعون با توجه به حکومت پهنایش در کشور مصر، دارای سیاستهای حساب شده شیطانی بود، برای مبارزه با موسی و هارون تنها از وسیله تهدید و ارباب استفاده نکرد، بلکه کوشش کرد که به گمان خود از سلاح مشابهی در برابر موسی استفاده کند، و مسلماً اگر در کار خود پیروز می‌شد هیچگونه نام و نشانی از موسی و مکتبش باقی نمی‌ماند و در آن صورت کشتن موسی (علیه السلام) بسیار ساده و بی دردسر و موافق افکار عمومی بود، بی‌خبر از اینکه موسی (علیه السلام) متکی به یک نیروی انسانی نیست که قابل مقابله و معارضه بوده باشد، از نیروی لا یزال الهی

و قدرت بیانتهای او مدد میگیرد که هر مقاومتی را درهم میکوبد و نابود می‌کند، و در هر حال استفاده از سلاح مشابه بهترین راه پیروزی در برابر دشمنان سرسخت محسوب میگردد و نیروهای مادی را درهم میشکنند. در این هنگام که همه مردم به جنب و جوش افتاده بودند و غریو شادی از هر سو بلند بود و فرعون و اطرافیانش تبسم رضایتبخشی بر لب داشتند و برق شادی از چشمانشان میدرخشید وحی الهی به سراغ موسی (علیه السلام) آمد و او را فرمان به انداختن عصا داد، ناگهان صحنه به کلی دگرگون شد و رنگها از چهره‌ها پرید و تزلزل بر ارکان فرعون و یارانش افتاد، چنانکه قرآن میگوید: ما وحی به موسی کردیم که عصایت را بیفکن ناگهان (به صورت اژدهائی درآمد و) با دقت و سرعت، مارهای دروغین و وسائل قلابی ساحران را جمع کرد (واوحینا الی موسی ان الق عصاک فاذا هی تلقف ما یفکون). تلقف از ماده لقف (بر وزن وقف) به معنی برگرفتن چیزی با قدرت

تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۲۹۵

و سرعت است، خواه بوسیله دهان و دندان باشد، یا بوسیله دست، ولی در پاره‌های از موارد به معنی بلعیدن نیز آمده است، و در آیه مورد بحث نیز ظاهراً به همین معنی است.

یافکون از ماده افک (بر وزن کتف) در اصل به معنی منصرف ساختن از چیزی است و از آنجا که دروغ انسان را از حق باز میدارد به آن افک گفته می‌شود. بعضی از مفسران در اینجا احتمال دیگری در معنی آیه داده‌اند و آن اینکه عصای موسی پس از آنکه به صورت مار عظیمی درآمد، وسائل سحر ساحران را نبلعید بلکه آنها را از کار انداخت و به صورت نخست بازگردانید، و چنین تصور کرده‌اند که این کار، راه هر گونه اشتباه را بر مردم می‌بست در حالی که بلعیدن آن وسائل نمیتواند، مردم را قانع سازد که موسی ساحری قویتر از آنها نبوده است.

ولی این احتمال نه با جمله تلقف سازگار است و نه با تناسب مطالب آیه، زیرا تلقف همانطور که گفتیم به معنی برگرفتن چیزی با دقت و سرعت است نه دگرگون ساختن آن.

به علاوه اگر بنا بود اعجاز موسی (علیه السلام) از طریق ابطال سحر ساحران آشکار شود، لزومی نداشت که عصا به شکل مار عظیمی درآید، آنچنان که قرآن

در آغاز این سرگذشت بیان کرده است.
از همه اینها گذشته اگر بنابر ایجاد تردید و وسوسه باشد، بازگشتن وسائل
ساحران به شکل اول نیز قابل تردید و وسوسه است، زیرا ممکن است احتمال
داده شود که موسی آنچنان در سحر استاد است که توانسته سحر دیگران را
ابطال کند و به حال اول برگرداند.
بلکه چیزی که سبب شد مردم بدانند عمل موسی (علیه السلام) یک امر خارق
عادت

تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۲۹۶

الهی است که به اتکای نیروی بیانت‌های پروردگار انجام گرفته، این است که
مصر در آن زمان ساحران فراوان و بسیار آزموده داشت، و اساتید این فن و
ساحران پر سابقه چهره‌های شناخته شده‌ای در آن محیط بودند در حالی که
موسی به هیچیک از این صفات متصف نبود، مردی به ظاهر گمنام از میان
بنی اسرائیل برخاست و دست به چنان کاری زد که همه در مقابل آن عاجز و
ناتوان ماندند، از اینجا معلوم شد که یک نیروی غیبی در کار بوده و موسی
(علیه السلام) یک فرد عادی و معمولی نیست.
در این هنگام حق آشکار شد و اعمال آنها که بی اساس و نادرست بود، باطل
گردید (فوق الحق و بطل ما کانوا یعملون).
زیرا کار موسی یک واقعیت بود و اعمال آنها یک مشت تقلب و تزویر و چشم
بندی و اغفال، و شک نیست که هیچ باطلی در برابر حق برای همیشه یارای
مقاومت ندارد.
و این نخستین ضربتی بود که بر پایه قدرت فرعون جبار فرود آمد.
در آیه بعد میگوید: به این ترتیب آثار شکست در آنها نمایان شد و همگی خوار و
کوچک و ناتوان شدند (فغلبوا هنالك و انقلبوا صاغرين).
گرچه در تواریخ در اینجا مطالب فراوانی نوشته‌اند ولی حتی بدون نقل تواریخ
نیز می‌توان حدس زد که در این هنگام چه ولولهای در میان مردم برپا گردید،
جمعی بقدری ترسیدند که پا بفرار گذاشتند و عده‌ای فریاد میکشیدند، بعضی
بیهوش شدند، و فرعون و اطرافیان‌ش که با وحشت و اضطراب به این صحنه
می‌نگریستند، قطرات عرق شرم بر چهره‌هاشان نمایان شده بود و به آینده
مبهم و تاریک خود می‌اندیشیدند و نمیتوانستند درباره چنین صحنه‌ای که

آن را نداشتند فکری کنند و برای آن راه حلی بیابند. ضربه مهمتر آنگاه واقع شد که صحنه مبارزه ساحران با موسی (علیه السلام) به کلی تغییر شکل داد، ناگهان همه ساحران به زمین افتادند و برای عظمت خداوند سجده کردند (و القی السحرة ساجدين). و فریاد زدند ما ایمان به پروردگار جهانیان آوردیم (قالوا آمنا برب العالمین). همان پروردگار موسی و هارون (رب موسی و هارون). و با بیان این جمله با صراحت این حقیقت را بیان داشتند که غیر از این خدای ساختگی، پروردگاری است واقعی که ما به او ایمان آورده ایم، حتی به کلمه رب العالمین نیز قناعت نکردند زیرا فرعون ادعا میکرد که پروردگار جهانیان منم! لذا پس از آن اضافه کردند رب موسی و هارون تاراه را به روی هر گونه سوء استفاده ای ببندند.

و این چیزی بود که به هیچوجه برای فرعون و دستگاه او قابل پیشبینی نبود، یعنی عده ای که چشم امید برای کوبیدن موسی (علیه السلام) به آنها دوخته شده بود در صف اول مؤمنان قرار گرفتند و پیش روی عموم مردم برای خدا به خاک افتادند، و اعلام تسلیم مطلق و بیقید و شرط در برابر دعوت موسی (علیه السلام) کردند.

البته این موضوع که انسانهای اینچنین منقلب گردند نباید جای تعجب باشد، زیرا نور ایمان و توحید در همه دلها وجود دارد، ممکن است پرده ها و حجابهای اجتماعی، زمانی کوتاه یا طولانی، آنرا بپوشاند، اما گهگاه که طوفانها میوزد،

و حجابها کنار میرود، فروغ خود را چنان آشکار میسازد که چشمها را خیره می کند.

به خصوص اینکه ساحران اساتید کهنه کاری بودند که از همه کس به فوت و فن سحر واردتر بودند، آنها به خوبی میتوانستند میان معجزه و سحر فرق بگذارند، چیزی که برای دیگران تشخیص شاید احتیاج به دقت و مطالعه داشت برای آنها از آفتاب روشنتر بود، آنها با توجه به فنون سحر که سالها آموخته بودند،

دریافتند که کار موسی (علیه السلام) هیچگونه شباهتی با سحر ندارد، از نیروی انسانی سرچشمه نگرفته بلکه زائیده یک قدرت ما فوق طبیعی و مافوق بشری است، و با توجه به این واقعیت جای تعجب نیست که با آن صراحت و سرعت و بدون واهمه از آینده کار، ایمان خود را اظهار دارند.

جمله القی السحرة که با فعل مجهول ذکر شده شاهد گویائی برای استقبال فوق العاده و تسلیم مطلق ساحران در برابر موسی (علیه السلام) است، یعنی آنچنان جاذبه معجزه موسی (علیه السلام) در قلب و فکر آنها اثر گذاشت که گوئی همه را بی اختیار به زمین افکند و به اقرار و اعتراف واداشت.